

منازق و زینت و خیمه و کمان کوی تو را زینت بر من نه	برای دین و برای جانم زاد افلاک و زینت را	کاشا جانم و هم گشت زاد افلاک و زینت را	سوی تو بر روی من روایم ای معبود و جانم	گشتند بسیار با کمان سینه زینت و زود کمان	حمیده با کمان سنان افلاک و زینت را
فوق افلاک و زینت سینه زینت و زینت چراغ افلاک و زینت پیروزی نام و زینت دگرگون و زینت گشتند بسیار و زینت	فدا و زینت کس و زینت زاده با کمان برای دین و زینت	نزهت و زینت سینه زینت و زینت زیر سر و زینت	برای دین و زینت سینه زینت و زینت زیر سر و زینت	سروان و زینت سینه زینت و زینت زیر سر و زینت	سروان و زینت سینه زینت و زینت زیر سر و زینت
<b>نزهت و زینت کس و زینت</b>					
الهی و زینت سینه زینت و زینت چراغ افلاک و زینت پیروزی نام و زینت دگرگون و زینت گشتند بسیار و زینت	فدا و زینت کس و زینت زاده با کمان برای دین و زینت	نزهت و زینت سینه زینت و زینت زیر سر و زینت	برای دین و زینت سینه زینت و زینت زیر سر و زینت	سروان و زینت سینه زینت و زینت زیر سر و زینت	سروان و زینت سینه زینت و زینت زیر سر و زینت
<b>نزهت و زینت کس و زینت</b>					

# نزهت و زینت کس و زینت

سال دوازدهم، شماره ۴۳، بهار ۱۳۹۶

- جويا جهانبخش • دكتور اصغر دادبه • دكتور نغمه دادور • دكتور عبدالمهدي رجایی • مجيد زهتاب
- دكتور عبدالحسين ساسان • دكتور جمشيد سروشير • دكتور محمدرضا ضياء • دكتور مهدي فيروزيان • مصطفی کاويانی
- سمانه کهريمانيان • سروش محلاتي • حسين ملايي • دكتور علي ميرنماري • دكتور مهدي نوريان • دكتور محمدجعفر ياحقي

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مدیر مسئول: حسین ملایی

جانشین مدیر مسئول: دکتر ابراهیم جعفری

سر دبیر: مجید زهتاب

شورای نویسندگان: دکتر نعمت‌الله اکبری، دکتر محمود امیدسالار،

دکتر نصرالله پورجوادی، جويا جهانبخش، دکتر اصغر دادبه،

دکتر سید محسن دوازده‌امامی، دکتر محسن رنایی، مجید زهتاب،

دکتر عبدالحسین ساسان، دکتر محمود فتوحی رودمعهجی،

دکتر گلپر نصری، دکتر مهدی نوریان

همکاران و همراهان این شماره: ابراهیم احمدی، مظفر احمدی،

احمد انصاری پور، یگانه پوینده‌فر، مرضیه کوچک‌زاد، آرزو کیوان،

نگار گودرزی، شادی یساولیان

مدیر اجرایی: حشمت‌الله انتخایی

نمونه‌خوان:

صفحه‌آرا:

عکس‌های جلد:

آماده‌سازی و نظارت فنی چاپ: نقش مانا

تلفن: ۰۲۱۳۶۲۵۷۰۹۹ | شماره: ۰۲۱۳۶۲۵۷۱۳۱

لیتوگرافی: پدیده / چاپ: فرزندگان نو / صحافی: بابک

بها: ۱۲۰۰۰ تومان

مقالات ارسالی به فصلنامه بازگردانده نمی‌شوند.

فصلنامه در ویرایش مطالب آزاد است.

نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

آرای نویسندگان لزوماً دیدگاه فصلنامه نیست.

نشانی دفتر فصلنامه: اصفهان، خیابان شیخ‌بهایی،

مقابل گز مظفری، ساختمان ۲۷۵، طبقه دوم، واحد ۱۱

آدرس سایت دریچه: <http://darichejournal.com>

آدرس ایمیل: [dariche.magazine@gmail.com](mailto:dariche.magazine@gmail.com)

تلفن و شماره: ۰۲۱۳۲۳۳۳۸۹۱

## فهرست

۳	سرمقاله   حسین ملایی
۷	نهادهای اجتماعی   دکتر عبدالحسین ساسان
۱۱	اصفهان در زوال دولت صفوی   دکتر جمشید سروشیار
۲۱	مثلث قحطی، ناامنی و بیماری در اصفهان پس از جنگ جهانی اول   دکتر عبدالمهدی رجائی
۴۳	روستای کاغذی   علی میرانصاری
۵۱	چو نیلوفر شکفتم در هوایت   مهدی فیروزیان
۶۳	نیما و البیوت   دکتر محمدجعفر یاحقی
۶۸	گزیده باش دلا! تن به ابتذال مده   سمانه کهربانیان
۷۱	بازگو از نجد و از یاران نجد   مجید زهتاب
۸۹	ده بار دیگر هم که به دنیا بیایم، معلم خواهم شد   حسین ملایی
۱۰۱	غَمْتُ وَ سَمِینَ دَرِبَارَةَ أَفْصَحَ الْمَتَكَلِّمِینَ (۱۲)   جویا جهانبخش
۱۱۷	دقیقه‌ها، تأمل در برخی ابیات تأمل‌برانگیز حافظ   دکتر اصغر دادبه
۱۲۱	در حاشیه شرق شوق (۴)   دکتر محمدرضا ضیاء
۱۲۹	جستار در معنای نیم‌بیتی از خاتمه شاهنامه   جویا جهانبخش
۱۴۱	مرا نام باید که تن مرگ راست   مصطفی کاویانی
۱۵۵	شاهنامه در ایران مدرن   دکتر نغمه دادور

# روستای کاغذی

به یاد استاد ایران‌مدار، ایرج افشار<sup>۱</sup>

دکتر علی میرانصاری

عضو شورای عالی علمی مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی و مدیر بخش ادبیات دانشنامه ایران

چند ماهی پس از درگذشت استاد ایرج افشار کتاب *کاغذ در زندگی و فرهنگ ایرانی*<sup>۱</sup>، در باب گونه‌های کاغذ، انواع کاغذهای ایرانی و تاریخ آنها منتشر شد. این کتاب تجارب استاد در «طول پنجاه و چند سالی که با نسخه‌های خطی ور رفته» بود، به شمار می‌آمد و حاوی «هر مطلب و نوشته و متنی» بود که حضرتش «از کتابی، نسخه‌ای، مجموعه‌ای، بیاضی، جُنگی یا مُرقعی... در سفر و حضر» گرد آورده بود<sup>۲</sup>. این کتاب اندک زمانی پس از انتشار تهیه شد. نگارنده به سبب علاقه وافری که به مبحث کاغذ در حوزه فهرست‌نگاری نسخه‌های خطی داشت، کتاب را چون «کاغذ زر» برشمرد و آن را به مطالعه گرفت. مباحث کتاب به‌تمامی تازه، بدیع و در حدّ و اندازه‌ای بود که با جامعیت تمام نیازهای فکری پژوهشگران حوزه فهرست‌نگاری را برآورده می‌ساخت.

در تصفّح اولیه و بعداً در مطالعه دقیق کتاب، آنجا که مربوط به امکان کاغذسازی در مناطق مختلف ایران می‌شد؛ نگارنده به دنبال این مطلب بود که آیا استاد به «روستای کاغذی»، روستایی دور افتاده در کویر مرکزی ایران اشاره‌ای دارد یا خیر؟ روستایی که به واسطه نام خاصش، احتمال ارتباط آن را با کاغذ و کاغذسازی به ذهن متبادر می‌ساخت. از آنجایی که استاد از «سیر تا پیاذ کاغذسازی در ایران را بیان»<sup>۳</sup> داشته بود، از این روستا نیز غافل نشده و با عبارتی مختصر درباره آن چنین یادداشت کرده بود که «کاغذی نام یکی از آبادی‌های نزدیک کاشان و یادآور نام کاغذکنان (خانج نزدیک میانه) است»<sup>۴</sup>.

۱. ایرج افشار، *کاغذ در زندگی و فرهنگ ایرانی*، تهران، ۱۳۹۰.

۲. افشار، ص ۲۳-۲۱.

۳. اشاره‌ای است به عنوان سخنرانی استاد محمدحسن سمسار در مراسم یادبود ایرج افشار و رونمایی از اثر یاد شده که به همت مرکز پژوهشی میراث مکتوب در دانشکده ادبیات، دانشگاه تهران در ۹ خرداد ۱۳۹۰ برگزار شد.

۴. ایرج افشار، *کاغذ در زندگی و فرهنگ ایرانی*، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۹۰، ص ۴۳.

نگارنده این موضوع را بهانه‌ای ساخت تا با یادکرد دوباره از زنده‌یاد ایرج افشار، این عبارت کوتاه را بسط دهد و بحثی را دربارهٔ روستای «کاغذی»، که چند سالی است با آنجا آشنایی پیدا کرده و راهی بدان یافته است مطرح سازد و با استفاده از تحقیقات محلی و میدانی احتمال ارتباط میان نام روستا و کاغذسازی را در آنجا بررسی کند.

## روستای «کاغذی»

این روستا، که در حال حاضر از کاغذ و کاغذسازی، فقط نام آن را یدک می‌کشد، در ۳۱ کیلومتری جنوب شرقی کاشان و در حاشیهٔ شرقی ابوزیدآباد قرار گرفته است اطلاعاتی مختصر در دو اثر فرهنگ جغرافیایی *آبادی‌های ایران*<sup>۱</sup> و *دانشنامهٔ کاشان*<sup>۲</sup> وجود دارد که فقط به موقعیت انسانی، کشاورزی و جغرافیایی روستا محدود می‌شود. منابع مکتوبی که دربارهٔ کاشان و اطراف آن نیز بحث داشته، اشاره‌ای به این روستا نکرده‌اند. فقط در مراجع مربوط به لهجه‌های کویر مرکزی ایران و به‌طور خاص لهجهٔ «ابوزیدآبادی»، نام این روستا آن هم به‌طور اشاره آمده<sup>۳</sup> و هیچ بحثی دربارهٔ پیشینهٔ روستا و چرایی نامگذاری آن، در جایی درج نشده است.

کسانی که در امر فهرست‌نگاری دستی دارند و کاغذ از مقولات مورد علاقهٔ آنان است، با شنیدن نام روستای «کاغذی»، خود به خود این پرسش در ذهنشان شکل می‌گیرد که چه ارتباطی میان نام روستا با موضوع کاغذ و کاغذسازی وجود دارد؟ نگارنده نیز از این کسان مستثنی نبود و به دنبال کشف این ارتباط بود، اما انتظار نداشت از منابع مکتوب سخنی قانع‌کننده در باب وجه تسمیهٔ روستا بشنود، پس یگانه راه ممکن را، همان پژوهش‌های میدانی و پرسش از معمرین روستا دانست. اولین باری که بدان روستا پا گذاشت، از دوستان بومی خود، وجه تسمیهٔ آنجا را پرسید و اینکه آیا دلیلی منطقی و سندی متقن وجود دارد که احتمال ارتباط روستا را با موضوع «کاغذ» به اثبات رساند؟ جواب‌های پراکنده‌ای شنید که بحث دربارهٔ آنها، موضوع اصلی این نوشته است.

آنچه از گفت‌وگو با سالخوردگان روستا در باب نام آنجا به دست آمد<sup>۴</sup> این بود که اهالی روستا، محل اقامت خود را، به پنج نام زیر می‌خوانده‌اند:

- کُوین (Koyin)، کاغذی، کاغذبران، کاغذبران، کاغذگران

۱. فرهنگ جغرافیایی *آبادی‌های ایران*، تهران، ۱۳۶۶ش، دفتر ۶۰، ص ۹۵.

۲. *دانشنامهٔ کاشان* (فرهنگ جغرافیایی کاشان)، تهران، ۱۳۸۵ش، ص ۲۳۲-۲۳۱.

۳. برای آگاهی از این منابع، نک -، رزّاقی، سید طیب، فرهنگ امثال، کنایات و اصطلاحات در گویش ابوزیدآبادی، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد کاشان، ۱۳۸۹ش، ص ۵۴۰-۵۳۹.

۴. آشنایی با این روستا و گفت‌وگو با مردم خوب آنجا را مرهون دوست باصفا، جناب آقای سید طیب رزّاقی، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی هستیم. ایشان که اصالتاً متعلق به روستای کاغذی و مقیم ابوزیدآباد هستند، سال هاست، به گردآوری گویش ابوزیدآبادی، در اشکال مکتوب، مصوّر و صوتی آن، اشتغال دارند. خوشبختانه این تحقیقات با نام *فرهنگ امثال، کنایات و اصطلاحات در گویش ابوزیدآبادی* چاپ شده و در دسترس همگان است.



مردم این روستا و برخی از روستاهای اطراف، زمانی که در جمع خودشان قرار می‌گیرند، از نام کُویِن (Koyin) برای نامیدن روستای خویش استفاده می‌کنند. نامی که هیچ یک از این افراد، توجیهی منطقی برای معنای درست آن ندارند. این گمان وجود دارد که «کُویِن (Koyin)» همان کلمه «کاغذی» باشد که در گویش ابوزیدآبادی به این شکل درآمده است.<sup>۱</sup> از طرف دیگر، زمانی که مردم همین روستا با شخص دیگری از سایر روستاها که گویش ابوزیدآبادی ندارند، برمی‌خورند یا در میان مردم منطقه قرار می‌گیرند، روستای خود را «کاغذی» می‌نامند. بدین علت، هم‌اینک در منطقه عمومی کاشان، نام «کاغذی» مترادف است با نام این روستا. سالخوردگان روستا درباره اصل کلمه «کاغذی» دو نظر بیان می‌دارند. برخی آن را اختصار «کاغذبران» و برخی دیگر خلاصه شده «کاغذبران یا کاغذگران» محسوب می‌دارند؛ نام‌هایی که ایشان اعتقاد دارند در آژمنه قدیم مورد استفاده بوده است. حال با بررسی وجوه مختلف این اسامی، باید دید کدام شکل از اشکال نامبرده ممکن است مبین ارتباط این روستا با کاغذ و کاغذسازی باشد؟

۱- «کاغذبران»: کسانی که نام پیشین روستای خود را «کاغذبران» می‌دانند، دلایل زیر را به‌عنوان وجه تسمیه بیان می‌دارند:

الف- در چند سده پیش، روستای «کاغذی» فعلی، شهری با اهمیت بود و به‌عنوان مرکز منطقه محسوب می‌شد و مناطق مسکونی منطقه با محوریت آن، در اطراف پراکنده بودند.

ب- اهمیت، رونق و مرکزیت «کاغذی» سبب شد، مرکز پُستی منطقه در آن محل شکل گیرد، تمام

۱. گویش ابوزیدآبادی در شمار گویش‌های مرکزی ایران و از شاخه‌های زبان‌های ایرانی نو غربی است. نک - ، رضایی باغبیدی، حسن، تاریخ زبان‌های ایرانی، تهران، ۱۳۸۸، ص ۱۷۹.

نامه‌های مردم منطقه در آنجا فراهم آید و سپس توزیع شود. بدین علت نام این محل را «کاغذبران» نهاده بودند. یعنی محلی که «کاغذ»<sup>۱</sup> یا نامه‌های مردم منطقه از آنجا برده و توزیع می‌شود. ج- در همان زمان و در اوج رونق «کاغذی» به‌عنوان مرکز منطقه، وقوع زلزله‌ای ویرانگر سبب شد، این محل با خاک یکسان شود و دیگر هیچ‌گاه نتواند به‌عنوان مرکز یک منطقه پر رونق سر برآورد. بر این نظریات، اشکالات بسیاری وارد است. از آن جمله:

یک- در همه ادوار تاریخی، به‌ویژه در دوره صفویه، نام شهر کاشان در بیشتر سفرنامه‌ها، منابع تاریخی و حتی مدارک مربوط به جغرافیای تاریخی، به‌عنوان یکی از مراکز مهم در کویر مرکزی ایران مطرح بوده است. در این ادوار هیچ‌گاه بدیلی برای این شهر وجود نداشته و نیز در منابع یادشده از مرکز دیگری همچون «کاغذبران» در کنار کاشان سخنی نرفته است. بنابراین به سختی می‌توان مرکزی را در نزدیکی کاشان متصور شد که همانند این شهر از اهمیت اجتماعی و اقتصادی برخوردار بوده و در منابع، ذکری از آن به میان نیامده باشد.

دو- نظام گردآوری و توزیع نامه‌های پستی، نظامی است جدید که سابقه آن، نه به چند سده قبل، که حداکثر به یک سده پیش یعنی اواخر دوره قاجار و اوایل حکومت رضاشاه و ایجاد اداره پست بازمی‌گردد. در حالی که در طول یک سده اخیر هیچ زلزله‌ای در منطقه رخ نداده است که در پی آن «روستای کاغذی» ویران و نظام پستی یا «کاغذبری» آن مختل شده باشد. از این موضوع گذشته، کثرت مبادلات و مرسولات پستی در یک منطقه، به شرایط مختلفی بستگی دارد که رونق اقتصادی و راه مواصلاتی مناسب از مهمترین آنهاست. در حالی که طبیعت کویری و خشک منطقه که همچون کمربندی به شعاع دهها کیلومتر شامل بوته‌زارهای وسیع و تپه زمل، روستای «کاغذی» را احاطه کرده و آن را در انزوا قرار داده بود، هیچ‌گاه اجازه نمی‌داد یک نظام مبادلاتی و پستی پررونق در آنجا فراهم آید.

سه- بنا بر منابع موجود، آخرین زلزله مخرب کاشان در سال ۱۱۷۰ق/ ۱۷۵۵م، در این منطقه به وقوع پیوست. منابع یاد شده از تخریب گسترده این شهر و اطراف آن به تفصیل سخن گفته‌اند. مناطقی مانند: فین، بیدگل و حتی نوش‌آباد در نزدیکی روستای کاغذی. این در حالی است که منابع مورد اشاره در ذکر زلزله، از «کاغذی» و بسیاری از روستاهای اطراف آن، مانند: «ایزدلان، ابوزیدآباد، ریجن، فخره و شهریار» سخنی به میان نیاورده‌اند. این کلام بدین معنی نیست که دامنه تخریب زلزله یاد شده بدین روستاها نرسیده بود؛ بلکه بدین مفهوم است که روستاهای مزبور به لحاظ اقتصادی

۱. کلمه کاغذ از «روزگاران پیشین»، به معنی نامه استفاده می‌شد. در این باره نگاه کنید به موارد و شواهد بسیاری که استاد افشار در کتاب *کاغذ در زندگی و فرهنگ ایرانی* (ص ۴۵-۴۳) فراهم آورده است. در حال حاضر، در زبان مردم منطقه کاشان و اطراف آن نیز، مطلقاً نامه پستی را «کاغذ» گویند. نجیب کاشانی نیز در غزل معروف خود به ردیف کاغذ، یکی از معانی کاغذ را معادل نامه آورده است: «بیگانه از فضیلت، جهل مرکبم کرد/ تا همچو خامه چشمم، شد آشنای کاغذ» (نک -، نجیب کاشانی، نورالدین محمد شریف، دیوان، به کوشش اصغر دادبه و مهدی صدری، تهران، ۱۳۸۲، ص ۳۲۱).

۲. امبرسز و چارلز ملویل، *تاریخ زمین لرزه‌های ایران*، ترجمه ابوالحسن زده، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۶۸، ۵۲۴-۵۲۳

و اجتماعی و نیز به لحاظ نبود راههای مواصلاتی سهل الوصول، آنچنان در انزوا و حاشیه قرار داشتند که احوالات آنها هیچ‌گاه در منابع مکتوب انعکاس نیافت.

چهار- نام «کاغذبران» ممکن است به‌عنوان یک اسم مرکب شامل ۳ قسمت «کاغذ» به عنوان اسم، «بر» به‌عنوان صفت فاعلی مرخم از مصدر «بردن»، و «آن» به‌عنوان پسوند محل<sup>۱</sup> محسوب شود و مجموع آنها به معنای محلی که از آن، کاغذ برده یا به آن صادر می‌شود، مستفاد گردد.

بنابراین و دست‌کم به چهار دلیل فوق، پذیرش نام قدیم روستای «کاغذی» به‌عنوان «کاغذبران»، یعنی محل توزیع و ارسال نامه، نه تنها دشوار، که محال به نظر می‌رسد.

۲- «کاغذبران/ کاغذگران»: کسانی که نام پیشین روستای خود را «کاغذبران یا کاغذگران» می‌دانستند، برای وجه تسمیه آن دو نام، و نیز نام فعلی روستا، یعنی «کاغذی»، قایل به دلایلی شدند که همگی دال بر وجود کاغذسازی در آن محل بوده است. برای مستدل نمودن نظر ایشان، می‌توان از معانی و مفاهیم دستوری این‌گونه از اسامی مرکب فارسی و نیز پیشینه تاریخی استفاده از چنین نام‌هایی استعانت کرد. از جمله: پسوند «یا»ی نسبت در «کاغذی»، پسوند حرفه و پیشه «گر» به معنی کننده کار در «کاغذگران»، و صفت فاعلی مرخم «بر» به معنای بریدن در «کاغذبران». بدین ترتیب: یک- «کاغذی»: یعنی اشیاء، اشخاص و اماکن منسوب به کاغذ<sup>۲</sup>. نام روستای «کاغذی» برای استاد افشار، یادآور نام آبادی «کاغذکنان» یا خونج نزدیک میانه است که پس از رواج صنعت کاغذ در آنجا (دست‌کم، پیش از سده هفتم)، نام خونج به «کاغذکنان» تغییر یافته بود. یاقوت حموی، «کنان» را به معنی «صناع»، یعنی سازنده کاغذ می‌داند ولی افشار ترجیح می‌دهد آن را به معنی «جایی که کاغذ می‌سازند» معنا کنیم. با این تفصیل، «یا»ی نسبت در «کاغذی» با پسوند «کنان» در «کاغذکنان» با یکدیگر هم‌معنا فرض شده و هر دو روستا به معنی اماکنی دانسته شده است که در آنجا کاغذ می‌ساختند<sup>۳</sup>. دو- «کاغذگران»: کلمه مرکبی است مشتمل بر یک اسم یعنی «کاغذ» و یک پسوند یعنی «گر»، به معنای «صفت پیشه و حرفه آ»، و «آن» به‌عنوان پسوند محل. بنابراین، «کاغذگر» به معنای سازنده کاغذ و «کاغذگران» به معنای محلی است که کاغذسازان در آنجا مجتمع بودند.

افشار، مجموع «کاغذ» و «گر» (=کاغذگر) را اصطلاحی قدیمی می‌داند که سابقاً «برای سازنده کاغذ [که] اصطلاح جدیدتر و مرسوم کنونی آن کاغذساز» است، به‌کار می‌رفته است. او سروده‌هایی از منوچهری دامغانی، وحید قزوینی و لسانی شیرازی نقل می‌کند که در آنها کلمه «کاغذگر» و «کاغذگران» به معنای سازنده یا سازندگان کاغذ استفاده شده است. مانند:

۱. پسوند «آن» را به‌عنوان پسوندی که نام محل از آن برداشت می‌گردد؛ می‌توان در اسامی شهرهایی مانند: خاوران، توران، دیلمان، چناران مشاهده کرد. نک، انوری، حسن، و حسن احمدی گیوی، *دستور زبان فارسی*، تهران، ۱۳۷۰، ص ۲۸۷.  
۲. استاد افشار درباره این انتساب، سخن گفته و سروده‌هایی نیز از شاعران پیشین که واژه «کاغذی» را در شعر خویش به‌کار برده بودند، نقل کرده است. نک، ص ۷۴.

۳. افشار، ص ۴۳، ۹۱-۹۰. ۴. انوری، ص ۱۴۲.



\* بدن آن نگار کاغذگر / کاغذ مهره کرده را ماند

\* شب گوشه گرفتیم در غوغا بستم / دل در غم کاغذگر زیبا بستم

\* در و بام و دیوار آن کارگاه / چنان زنگیان اند کاغذگران

\* کاغذگر من فتنه خوبان چگل / چون صحن سرای دیده دارد منزل<sup>۱</sup>

سه - «کاغذبران»: این کلمه نیز مرکب است: «کاغذ» به‌عنوان اسم، به اضافه صفت فاعلی مرخم «بُر» (به معنی بُرنده)، و «آن» به‌عنوان پسوند مکان. بنابراین، «کاغذبر» به کسی اطلاق می‌شود که حرفه‌اش بریدن کاغذ است. این ترکیب، یادآور ترکیباتی مانند: آهن‌بُر، جامه‌بُر و چوب‌بُر است. بنابراین «کاغذبران» را هم می‌توان به محلی اطلاق کرد که بُرش کاران کاغذ در آنجا فراهم آمده باشند. افشار از «کاغذبری» به‌عنوان هنری در قطعه‌سازی یاد می‌کند که معمولاً آن را «قطّاعی» می‌گفتند و از سده نهم - دهم مرسوم شده بود<sup>۲</sup>.

بر پایه آنچه گذشت، این احتمال قوت می‌گیرد که، روستای کاغذی در دوره‌ای که زمان آن به دقت بر ما معلوم نیست، محل تولید و توزیع کاغذ در منطقه بوده است. این مطالب بیشتر متکی بر اقوال پیران محل به همراه استدلال‌های زبانی و تاریخی بود، اما دلایل دیگری هم به‌طور جسته و گریخته وجود دارد که همگی مؤید نتیجه‌ای است که از مطالب بالا حاصل شده است. از جمله:

الف- از ظاهر جغرافیایی منطقه و گفته پیران مقیم، می‌توان چنین برداشت کرد که مردم ابوزیدآباد در ادوار پیشین، محلّ زراعت و محلّ پیشه خود را در خارج از محل سکونتشان تعریف کرده بودند. چنانکه روستاهای اقماری ابوزیدآباد، یعنی علی‌آباد و محمدآباد که به ترتیب، مزرعه کهنه و مزرعه نو خوانده می‌شوند، در واقع، مزرعه مردم ابوزیدآباد و محل کشت و زرع ایشان بوده است که بعداً به واسطه سکونت کشاورزانی که در آنجا زراعت می‌کردند، خود تبدیل به روستاهایی مستقل از ابوزیدآباد شدند<sup>۳</sup>. بنابر این قاعده آیا نمی‌توان تصور کرد، مردم ابوزیدآباد غیر از محلّ زراعت، محلّ پیشه خود را هم خارج از روستایشان، در محلی که بعداً مبدل به روستای کاغذی (از روستاهای اقماری ابوزیدآباد) شد، تعریف کرده باشند؟ روستایی که مانند دو روستای گفته شده، بعداً خود به روستایی مستقل تبدیل شد.

ب- مواد اولیه کاغذ به‌طور معمول عبارت‌اند از: پنبه، کتان، کَنف، پشم، کاه (ساقه‌های گندم و جو)، ابریشم، پارچه‌های نیم‌دار (کهنه) و گیاهی به نام «پیزر<sup>۴</sup>». از چند نوع موادی که در بالا اشاره شد، کشت پنبه به شکل گسترده و پرورش ابریشم به‌طور معمول در ابوزیدآباد رواج داشته است، کشت گندم و جو نیز تاکنون ادامه دارد<sup>۵</sup>. علاوه بر آنها، گیاه «پیزر» که به نام‌های لوخ، بردی، گجن نیز نامیده می‌شود و از همان

۱. افشار، ص ۶۴، ۶۹، ۸۲-۷۹، ۹۱. ۲. همو، ص ۵۳. ۳. رزّاقی، ص ۲۷.

۴. افشار، ص ۸۲، ۸۴-۸۶، ۹۹؛ همچنین نک، حسین پرتو بیضایی، «کاغذسازی در کاشان»، کاشانه دانش، به نقل از مطلبی کاشانی، نادر، «کاغذسازی و کاغذسازان کاشان»، نامه بهارستان، س ۸۹، دفتر ۱۳-۱۲، ۱۳۸۶، ص ۴۴۱.

۵. فرهنگ جغرافیایی، دفتر ۶۰، ص ۹۵ و نیز مصاحبه شفاهی با اهالی روستا.

خانواده پاپيروس مصری به شمار می‌رود، در این منطقه به وفور یافت می‌شد. فراوانی و یا استفاده گسترده از «پیزر»<sup>۱</sup> به میزانی بود که نام آن را در کنایات و ضرب‌المثل‌های این منطقه می‌توان به راحتی شنید.<sup>۲</sup> ناگفته نماند یکی از پیران سالخورده روستای «یزددلان / ایزددلان»<sup>۳</sup>، (از روستاهای همجوار کاغذی) اعتقاد داشت، کاغذ مخصوصی با پوست حیوانات در روستای کاغذی تولید می‌شد.<sup>۴</sup>

ج- اصفهان یکی از مراکز عمده تولید کاغذ (دست‌کم در سده سیزدهم) در ایران بوده است<sup>۵</sup> که با روستای کاغذی در منطقه‌ای مشترک قرار دارد. آیا نمی‌توان این دو مرکز کاغذسازی را مرتبط با یکدیگر دانست؟ آیا این دو مرکز از تجارب یکدیگر سود می‌بردند؟ آیا در زمینه کاغذ با یکدیگر مبادلات تجاری داشتند؟ از یک‌سو، اگر سخن برخی از مَعَمَرین منطقه را بپذیریم که قدمت روستای کاغذی را حتی بیشتر از ابوزیدآباد می‌دانند و از سوی دیگر، سندی هم مبنی بر کاغذسازی پیش از دوره قاجار در اصفهان در دست نیست<sup>۶</sup>؛ آیا می‌توان احتمال داد که پس از برچیده شدن بساط کاغذسازی در روستای کاغذی، این صنعت و صنعتگران آن، به اصفهان منتقل شده باشند؟

د- سه شاهد زیر نشان می‌دهد در سده‌های گذشته، شهر کاشان (در نزدیکی روستای کاغذی) و مردم آن، با فرهنگ کاغذ و کاغذگری و کاغذسازی غریبه نبودند.

۱- از شاعری به نام عبدالساکنی کاشانی در دوره صفویه یاد شده است که به گفته سام میرزا صفوی (در تحفه سامی تألیف میان ۹۵۷ تا ۹۶۸ق)، به کاغذفروشی اشتغال داشت.<sup>۷</sup> تقی‌الدین کاشی (در خلاصه‌الاشعار، بخش کاشان، تألیف میان ۹۷۵ تا ۱۰۱۶ق)، وی را «کاغذگر» و «کاغذساز» معرفی می‌کند.<sup>۸</sup> البته قول تقی‌الدین کاشی به سبب همشهری بودن با عبدالکاشانی، از اِتِّقان بیشتری نسبت به گفته سام میرزا برخوردار است و باید این شاعر را در درجه اول «کاغذساز» و «کاغذگر» معرفی کرد تا «کاغذفروش». اگرچه جمع دو صفت «کاغذساز» و «کاغذگر» با «کاغذفروش» منافاتی با هم ندارد.

۲- یک سده بعد، نجیب کاشانی (۱۱۲۳-۱۰۶۳ق) از شاعران اواخر دوره صفویه که دست‌کم بیست و چهار سال اول عمر خود (۱۰۸۷-۱۰۶۳) را، پیش از سفر به کشمیر در کاشان گذرانده بود، در غزلی شانزده بیتی با مطلع «ما نقد شعر کردیم صرف بهای کاغذ/ ریشی سفید کردیم در آسیای کاغذ»، به برخی از مفاهیم فن کاغذسازی، مانند «آسیای کاغذ» و «بوق آسیای کاغذ»، اشاره کرده است.<sup>۹</sup> بدین ترتیب می‌توان متصور بود که نجیب با فرهنگ کاغذسازی در شهر کاشان آشنا بوده

۱. برای اطلاعات بیشتر درباره «پیزر»، نک، افشار، ص ۳۱-۳۰.

۲. پیزور د پَر پالو ایی ت نُو (پیزور در بغل پالون کسی گذاشتن)

۳. به نقل از آقای یحیی خادمی ۴. درباره ساخت کاغذ با پوست حیوانات، نک، افشار، ص ۳۵-۳۴.

۵. همو، ۸۹-۸۸، ۹۶، ۱۰۵، ۱۱۹، ۱۸۹ ۶. همو، همان جایها ۷. به نقل از افشار، ص ۱۸۳

۸. تقی‌الدین کاشانی، خلاصه‌الاشعار وزیده‌الافکار، به کوشش عبدالعلی ادیب برومند، تهران، ۱۳۸۴، ص ۶۹۸

۹. نک -، دادبه، چهل و شش - چهل و هشت، ۳۲۲-۳۲۰؛ همچنین افشار، «پاره‌های نسخه‌شناسی»، نامه بهارستان، س ۶-۷، دفتر ۱۱-۱۲، ۱۳۸۵-۱۳۸۴، ص ۳۲۳.

است و آسیاهای کاغذسازی را از نزدیک دیده بوده که از آنها با این ظرافت و دقت یاد کرده است. ۳- تقریباً در اواخر دوره رضاشاه، فن کاغذسازی در کاشان به پایان راه خود نزدیک شده و نفَس‌های آن به شمارش افتاده بود. آخرین بازماندگان کاغذسازی کاشان در آن سال‌ها، سالخوردگانی شصت هفتاد ساله بودند که در کوچه «نُه چَم» دروازه فین، با فقر و فلاکت، چرخ‌های بی‌رمق و بی‌رونق این حرفه را به گردش درمی‌آوردند<sup>۱</sup>. با این تفصیل، دو پرسش زیر، بی‌فایده نیست که مطرح شود:

- به سبب قرب مسافت کاشان به روستای کاغذی، و بُعد مسافت این شهر به اصفهان، عبدل کاشانی و همکاران و هم‌صنفان او را در دوره صفویه و کاغذسازان سالخورده کاشی در دوره پهلوی را باید بیشتر متأثر از کدام یک از حوزه‌های کاغذسازی منطقه به شمار آورد؟ روستای کاغذی یا شهر اصفهان؟

- کاروانسرای عظیم ابوزیدآباد که به «کاروانسرای شاه‌عبّاسی» اشتهار دارد، گویای ارتباط تجاری آنجا و روستاهای همجوارش (از جمله روستای کاغذی)، دست‌کم در دوره صفویه با اطراف، و درجه اول با کاشان (به‌عنوان نزدیکترین محل پررونق اقتصادی) است. آیا از این طریق، کاغذ و فرهنگ کاغذسازی به اطراف، از جمله کاشان انتقال نیافته تا شخصی مانند عبدل کاشانی که اتفاقاً شاعر نیز بوده است، از آن استفاده کند و بدان اشتغال ورزد و نجیب کاشانی نیز نسبت به کارگاههای ساخت آن عینیت پیدا کرده باشد؟

نتیجه آنکه: بنابر شواهد تاریخی و دلایل زبانی، روستای کاغذی (که به اشکال گوناگون خوانده می‌شده)، در زمان‌هایی نه چندان دور، احتمالاً محل تولید کاغذ و صادرات آن به مناطق اطراف، از جمله کاشان و اصفهان بوده است و هنگامی که به دلایل نامعلوم، این صنعت در آنجا از رونق افتاده این پیشه و فن به اطراف، از جمله کاشان و احتمالاً اصفهان منتقل شده باشد.

### منابع

- افشار، ایرج. *کاغذ در زندگی و فرهنگ ایرانی*، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۹۰.
- همو، «پاره‌های نسخه‌شناسی»، *نامه بهارستان*، س ۶-۷، دفتر ۱۲-۱۱، ۱۳۸۵-۱۳۸۴.
- امبرسز و چارلز ملویل. *تاریخ زمین‌لرزه‌های ایران*، ترجمه ابوالحسن زده، تهران، ۱۳۷۰.
- انوری، حسن. و حسن احمدی گیوی. *دستور زبان فارسی*، تهران، ۱۳۷۰.
- تقی‌الدین کاشانی، *خلاصه‌الاشعار و زبدة‌الافکار*، به کوشش عبدالعلی ادیب‌برومند، تهران، ۱۳۸۴.
- دانشنامه کاشان *فرهنگ جغرافیایی کاشان*، تهران، ۱۳۸۵ ش.
- رزّاقی، سید طیب. «فرهنگ امثال، کنایات و اصطلاحات در گویش ابوزیدآبادی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کاشان، ۱۳۸۹.
- رضایی باغبیدی، حسن. *تاریخ زبان‌های ایرانی*، تهران، ۱۳۸۸.
- فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های ایران*، تهران، دفتر شصت، ۱۳۶۶.
- مطلبی کاشانی، نادر. «کاغذسازی و کاغذسازان کاشان»، *نامه بهارستان*، س ۸-۹، دفتر ۱۳-۱۲، ۱۳۸۶.
- نجیب کاشانی، نورالدین محمدشریف. دیوان، به کوشش اصغر دادبه و مهدی صدیقی، تهران، ۱۳۸۲.

۱. حسین پرتو بیضایی، «کاغذسازی در کاشان»، *کاشانه دانش*، به نقل از مطلبی کاشانی، نادر، «کاغذسازی و کاغذسازان کاشان»، ص ۴۴۱.